

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ارژنگ نورائی

۰۹ اگست ۲۰۱۱

دورنمایی انقلاب و دل‌بستگی های سبز

چندی است شب نامه اینترنتی میخک با انتشار سلسله مقالات کوتاهی به نقد اصلاح طلبان حکومتی و مواضع آنان در قبال جنبش ۸۸ به ویژه در دوره رکود جنبش می پردازد. میخک در دو مورد از آخرین نوشته هایش (۱) بحث دوگانه “انقلاب – اصلاح” را بررسی کرده و آن را فاقد اهمیت و موضوعیت دانسته است. از آن جا که شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران در اهداف و اولویت های تئوریک خود که در سرمقاله دومین شماره نشریه رادیکال نیز ذکر شده است، یکی از نکات مهم پیش پای جنبش و نیروهای سیاسی را پاسخدهی به این مسأله و تعیین تکلیف با آن می داند لذا به نقد مواضع میخک در این مورد پرداخته ایم.

با توجه به مجهول بودن هویت سیاسی گردانندگان میخک و ابهام کلی حاکم بر مطالب آن، نمی توان به راحتی و با قطعیت نوع نگاه این شب نامه به مسائل طی شده و پیش آمده از سال ۸۸ تا کنون را فهم و جمع بندی کرد. با این وجود از گوشه کنار نوشته های آن می توان چنین استنباط کرد که میخکی ها لبه تیز نقدشان را ظاهراً متوجه اصلاح طلبان حکومتی (به استثنای موسوی و کروبی) کرده اند و قصد گسست از “افسانه های ایدئولوژیک جنبش سبز” و گرایش راست و لیبرال جامعه ایران را دارند. اما از خلال همان مطالب مبهم میخک می توان برخی شاخص های عمده خط و دیدگاه آنان را تشخیص داد و ارزیابی کرد. مقالات اخیر میخک پیرامون دوگانه – انقلاب - اصلاح در تبیین هر چه بیشتر خطوط و دیدگاه های حاکم بر این نشریه مفید به نظر می آید. این مقالات را در دو سطح می توان ارزیابی و نقد کرد؛ نخست فهم میخک از پدیده انقلاب و دیگری نتایج حاصل از این فهم و بی اعتبار کردن دو گانه انقلاب - اصلاح که به باور ما بیانگر عدم گسست همه جانبه میخکی ها از اصلاحات و صنعت سبز و تلاش مبهم و بی فرجام ایشان برای متحد کردن نیروهای غیر همگون موجود در جنبش [مشخصاً بخش جوان جنبش] پیرامون نوع گنگ و مبهمی از چپ گرایی و رادیکالیسم با تأکید بر تیتیر مبهم تری به نام “سیاست مردم” و البته با حفظ جایگاه بخشی از سبزهای حکومتی یا سابقاً حکومتی است. گرایشی که از نظر ما اگر چه می کوشد در شعار و در لفظ حامی نوعی رادیکالیسم چپ باشد اما در عمل تداوم امید به نوعی از رفورمیسم یا دست کم فعالیت در حد امکانات موجود است.

میخک دوگانه انقلاب - اصلاح را در شرایط فعلی جنبش غیر واقعی و " اصرار به تعیین تکلیف هر مسأله سیاسی با این معیار" را اشتباه می داند و معتقد است طرح این مسأله موجب سوءاستفاده سیاسی دو جریان اصلاح طلبان حکومتی و " اپوزیسیون برانداز سنتی " می شود. چرا که اصلاح طلبان در تمامی سالهای تسلط شان بر عرصه سیاست در ایران با بزرگ نمائی خطر انقلاب به دنبال توجیه و تثبیت هژمونی سیاسی و ایدئولوژیک خود بودند، همچنان که اپوزیسیون برانداز سنتی با کمک این دوگانه، اصلاح طلبان را خائن و سازشکار نامیده و خود را تبرئه کرده و از ضعف و بی عملی اش طفره رفته است. میخک شرایط حاکم بر جامعه ایران را غیر انقلابی می داند و بر این باور است که " در همه دورانی که دوگانه کاذب اصلاح-انقلاب در گفتمان سیاسی ایران تکرار شده و به آن شکل داده، یک سمت آن وجود خارجی نداشته است " و رویدادهائی چون ۱۸ تیر ۷۸ و عاشورای ۸۸ اساساً با یک انقلاب وسیع و واقعی فاصله بسیار دارند و " رؤیای یک انقلاب کمونیستی و کارگری برای ایران امروز بی ربط و خنده آور است " زیرا " تنها از منظر اقتصاد سیاسی می توان گفت هنگامی که همه نیروهای عمده حاضر در صحنه سیاست ایران... کمابیش به آموزه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول پایبندند خواست فراگیر تغییر حتی اگر به براندازی بینجامد، ماهیتی انقلابی نخواهد داشت....

بنابراین حال که انقلاب در شرایط مشخص امروز محتمل نیست نباید اجازه داد اصلاح طلبان به کمک هراس از آن انسجام بیابند و از خلال ضدیت با آن به وجود خود معنا دهند. " میخک در ادامه به بیان دیدگاه های خود پیرامون مسأله انقلاب پرداخته و می گوید : " مشی اصلاحی یا انقلابی را نمی توان یک طرفه و پیشینی تعیین کرد... انقلاب امری جدی تر و اساسی تر از آن است که شور نوجوانانه ای با پیراهن چهگوارا بتواند انقلابی گری تلقی شود. .. این خلاصه استدلال های میخک در رد دو گانه انقلاب-اصلاح بود. اما آنچه که از این سطور می توان استنباط کرد نوع نگاه و در واقع ضعف نگاه میخک به پدیده انقلاب است. ظاهراً میخک انقلاب را یک پروسه تاریخی نمی بیند و از انقلاب فقط دقیقه نود آن یعنی زمانی که مردم مسلح شده و نیروهای متخاصم به سنگر بندی در خیابان مشغول شدند را می بیند و چون چنین چیزی در شرایط فعلی ایران دیده نمی شود پس سخن گفتن از انقلاب برای ایران امروز خنده آور است !! اما میخک یا نمی داند یا فراموش کرده است که حتی انقلابی ترین و کارکننده ترین نیروهای سیاسی در تاریخ انقلابات نیز تا پیش از وقوع رخداد انقلاب امکان ترسیم دقیق مشخصات و ماهیت آن را نداشته اند. ظاهراً میخک قادر به تفکیک دو پدیده " امکان انقلاب " و " رویداد انقلاب " از یکدیگر نیست. آنچه که امروزه از شرایط عینی جامعه ایران دور است رویداد انقلاب است یعنی واقعه ای که طی آن یک نیروی سیاسی مشخص با پایه اجتماعی نسبتاً وسیع و ایدئولوژی انقلابی و برنامه عمل مشخص برای کسب قدرت سیاسی و یک بدیل عملی و اجرایی برای ساختن جامعه نوین وارد عمل شده و از شکاف های سیاسی و اجتماعی موجود و از جمله جنبش سال ۸۸ به نفع سرنگونی انقلابی رژیم و استقرار یک نظم انقلابی جدید استفاده کند. اما امکان انقلاب همانا تضادها و شکاف های عینی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی است که برنامه ها و ایدئولوژی های غیر انقلابی قادر به پاسخ گوئی و حل آنها نیستند. از نظر ما جامعه ایران بناء به ماهیت اقتصادی اش، خصلت تاریخی دولت و بورژوازی اش و بناء به مناسبات روبنائی سیاسی-اجتماعی بر آمده از این دو در تمام تاریخ معاصر خود حامل تضاد ها و شکاف های انقلابی و رادیکالی بوده است و جدا از قیامها و انقلاب های ادواری تاریخ معاصر ایران از مشروطه تاکنون، شورش های قهرآمیزی چون ۱۸ تیر ۷۸ و عاشورای ۸۸ نه نشانی بر وقوع حتمی رویداد انقلاب بلکه مدعائی بر این پتانسیل انقلابی و رادیکال حتی بر بسترهای غیر انقلابی و رفرمیستی چون دولت اصلاحات و موج سبز است. وقایعی از جنس ۱۸ تیر و عاشورا اگرچه بیانگر حتمیت وقوع انقلاب نیست اما بدون شک گویای

بی بنیادی رفرورمیسم و بی نتیجگی تلاشهای راست برای رهبری جنبش های اجتماعی در کشورهایی چون ایران است. از این زاویه خلاف نظر نویسندگان میخک بر این باوریم که جامعه ایران در همین شرایط فعلی و همین امروز حامل تضادها و امکان های انقلابی و رادیکالی است که پس از جنبش ۸۸ و تهی شدن هرگونه افق رفرورمیستی و ترمیم طلبانه ای از معنا و موجودیت مردمی، بیش از پیش امکان تشدید و وقوع یافته است. و اتفاقاً به همین دلیل باید بیش از هر زمان دیگری بر ضرورت انقلاب و گسست برای انقلاب از انواع بدیل های رفرورمیستی و ترمیم طلبانه سبز و زرد و سیاه کوشید و تأکید کرد و دو گانه انقلاب- غیر انقلاب را تا نهایت امکان حاد و عمیق کرد. توجه شود که تأکید ما بر لفظ امکان است و نه فعلیت و حتمیت و قطعیت؛ امکان وقوعی که از جنس نگاه موعود گرایانه و بسیار دور از دسترس میخکی ها به انقلاب نیست بلکه به نقش عنصر انسانی فعالی بستگی دارد که استعداد و توانائی رهبری انقلاب را باید به دست آورد. و این دومین وجه ضعف نگاه میخک به انقلاب است. میخک می گوید “ انقلاب را نه می توان تجویز کرد و نه پیش بینی ”، این حکم اساساً در مورد رویداد انقلاب درست است اما نسبت آن با امکان انقلاب چیست؟ آیا میخک نمی داند که وظیفه نیروی انقلابی در دوران های غیر انقلابی نه تجویز و فال گیری برای انقلاب، نه دل بستن و محدود ماندن به “ جریان های عمده و موجود “ راست و رفرورمیست و ترمیم طلب بلکه تدارک برای انقلاب است؟ آیا میخک نمی داند که در پروسه دیالکتیکی انقلاب به همان میزان که عنصر عینی رشد تضادها و شکاف های زیربنائی و سخت افزاری اهمیت دارند به همان میزان نیز عنصر ذهنی و روبنائی و سوژه انسانی انقلاب [که از نظر مارکسیسم انقلابی تجسم آن در تشکیلات انقلابی پیشگام است] اهمیت دارد و هیچ کدام از این دو عنصر قادر به ایفای نقش دیگری نیست؟

آیا میخکی ها به راستی نمی دانند که وظیفه نیروی سیاسی رادیکال در وضعیت های پیش از وقوع انقلاب نه بیان عظمت های دور از دسترس و درونمائی های هزاران سالی از انقلاب بلکه ساختن تشکیلات رهبری کننده انقلاب و ارتباط با توده ها به قصد تعلیم دادن ایشان برای دوره انقلاب و جنگ انقلابی است؟ و اساساً کنش تشکیلاتی و تدارکاتی نیروی سیاسی پیشگام انقلاب، خود جزئی از روند عینی پروسه رویداد انقلاب است. میخک می تواند به درستی به عدم حضور چنین نیروئی در شرایط فعلی ایران اشاره کند و جریان های موجود در جنبش کمونیستی را از این زاویه نقد کند اما نمی تواند با رد دوگانه واقعی انقلاب-اصلاح و انکار تضادهای رادیکال و امکان انقلاب هر گونه سخن گفتن از انقلاب و تدارک برای آن را به آینده های بسیار دور حواله داده و این بحث را در مسیر توجیه هژمونی اصلاح طلبان و غیره بداند.

به نظر ما مشکل میخک ندانستن این اصول عام پیرامون وظایف انقلابیون در تدارک برای انقلاب نیست بلکه مشکل عمده میخک عدم گسست تمام عیار و رادیکال از وضعیت موجود و توهم پیروزی پوپولیسم جنبش سبز است. مشکل اینجا است که میخک هنوز برای بخشی یا بهتر است بگوئیم چهره هائی از اصلاح طلبان حکومتی و مشخصاً موسوی و کروی کارکردهای به سود یا هم طراز با “ سیاست مردم ”-اش قائل است. میخک می نویسد : “ سرکوب سیستماتیک سی ساله باعث شده که سیاست مردمی ایران عملاً نماینده ای جز اصلاح طلبان و حلقه های پیرامون آنان نداشته باشد”. باید از دوستان میخکی صادقانه پرسید که مختصات این سیاست مردم آنان چیست که واقعاً اصلاح طلبان و حلقه های اطراف آنها امکان نمایندگی آن را دارند؟ آیا واقعاً از نظر میخکی ها خواسته ها و پتانسیل های جنبش مردم در سال ۸۸ قابل تقلیل به خواسته های ترمیم طلبانه اصلاح طلبانی است که به هر حال به دنبال حفظ رژیم موجود و ترمیم شکاف های عمده آن هستند؟ خط امام سبز شده ای که به تأیید خود میخک افقی و رای یک جمهوری اسلامی آذین شده به سیاست های اقتصادی راست ندارند و هم چنان از قانون اساسی و

بازگشت به “ دوران طلایی امام “ سخن می گویند و هنوز هم باز به اعتراف خود میخک نگاهی به آخور دارالخلافه ولایت دارند؟

آیا هیچ تضاد و تفاوتی میان سران سبز و شعارهای “ مرگ بر اصل ولایت فقیه “ مردم و آنها که عکس خمینی را به آتش کشیدند و به پایگاه های بسیج یورش بردند وجود ندارد؟ آیا میخک ابعاد جنبش ۸۸ را هنوز در حوزه تنگ و شدیداً موقتی “ رأی من کجاست ؟ “ روزهای اول خیزش می بیند و نه پس از آن؟ و یا در جای دیگری می خوانیم که “ همان قدر که نمی توان به خیال انقلاب نیامده قید اصلاحات بنیادی مشخص را زد، نمی توان بخت دگرگونی ساختاری را پیشاپیش از خود سلب نمود “ پرسش این است که اگر رویای انقلاب خنده آور است، بستر مادی و عینی این اصلاحات بنیادین مورد نظر میخکی ها که قید آن را به بهانه انقلاب نیامده نباید زد در مناسبت فعلی رژیم جمهوری اسلامی کجاست؟ واقعاً کدام نیروی سیاسی و در چه بستری می تواند اصلاحات بنیادین را از ولی فقیه و سرداران سپاه پاسدارانش بگیرد؟ واقعیت این است که ظاهراً برای میخک سخن گفتن از انقلاب در حد توصیه به اصلاح طلبان برای همیشه ضد انقلاب نماندن و سلب نکردن “ شانس دگرگونی های بنیادی “ است حال آنکه رفورم با واژه گانی چون “ بنیادین “ و “ دخالت گری در سیاست “ و غیره تعبیر می شود و این همه بیانگر این است که مسأله خط میخک اصلاً مسأله انقلاب و گسست برای انقلاب نیست بلکه مسأله تلاش برای رادیکال تر کردن و چپ نمائی همین جنبش اخیر با همین رهبری سیاسی مسلط است که ظاهراً از نظر میخکی ها امثال موسوی و کروبی در همین دوساله و اعضای نهضت آزادی پیش از این راه ماندن در کنار مردم را به سایر اصلاح طلبان نشان داده اند.

پس میخک با بزرگ نمائی و بهتر است بگوئیم دورنمائی بیش از حد انقلاب به نسل جوان جنبش می گوید: بهتر است با رعایت احترام برای پدیده بسیار نادر و بسیار عظیم انقلاب در شرایط فعلی و تا اطلاع ثانوی و تا زمانی که این تغییر بسیار عظیم خود در افق زمان نامعلوم آینده ظهور کند بی خیال این پدیده شوند و بعد رهنمود می دهد که “ مساله این است که در هر وضعیت مشخص چگونه با ایستادگی بر اصول، توان خود را افزایش داده و استبداد را هر قدر که می توانیم عقب بزنیم “ و باز سؤال ما از میخکی ها این است که اولاً بر کدام اصول بایستیم و مثلاً بر اصول انقلابی که از نظر شما در شرایط فعلی ایران خنده آور است چگونه باید ایستاد؟ و دوم اینکه آیا هنوز باید به هر قدر عقب زدن استبداد دل خوش کرد و آیا پس از جنبش ۸۸ نیازمند یک گسست اساسی در مبارزه با استبداد موجود نیستیم و دست کم نباید ضرورت چنین گسستی را میان مردم تبلیغ کرد و برای آن تدارک ذهنی و عینی دید؟ آیا این “ هر قدر که می توانیم “ شکل دیگری از گزاره “ هر قدر که امکان دارد و هر قدر که اجازه می دهند “ به عنوان قلب رفورمیسم و پراگماتیسم سیاسی نیست و همچنین یادآور سیاست های تدریجی و قدم به قدم اصلاح طلبان در دوران حضورشان در قدرت؟

ما امیدواریم دوستان میخکی از یاد نبرده باشند که اصلاح طلبان نیز در تمامی سالهای تسلط شان در قدرت به دنبال ایجاد تغییر تا مرز “ هر قدر که می توانیم “ بودند. اگر واقعاً افق دگرگونی خواهی میخک هنوز هم در حد “ هر قدر که می توانیم “ است پیشنهاد ما به دوستان میخکی این است که کماکان در جبهه سبز اصلاح طلبان بمانید یا به آن بپیوندید، چرا که به هر حال خواسته هائی چون انتخابات آزاد یا حذف نظارت استصوابی هم به هر حال به عقب راندن استبداد منجر می شود!

از نظر ما تمامی این مباحث و تمامی این شاخص ها بیانگر عدم گسست میخک از جریان سبز و حدود و استعداد های آن است که به هر حال حامی رادیکالیسم و انقلاب نیستند و تمایل خط میخک را به تداوم جنبش با همان

آرایش موجود و نه گسست از آن و برآمدن آلترناتیوهای جدید سیاسی نشان می دهد. نوع ادبیات میخک این شائبه را به وجود می آورد که گویی آنان از اصلاح طلبی دوم خردادی و حکومتی عبور کرده اند و نه از هر نوع رفورمیسمی و این دلیل اصلی بی میلی میخک به طرح و تعمق دوگانه انقلاب-اصلاح و نگاه در و از دسترس و هزاره گرایانه آنان به انقلاب است.

پ.ن.

۱ – لینک دو مطلب میخک در این باره:

<http://mikhak.info/?p=344>

<http://mikhak.info/?p=402>

شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران

www.shorajevanan.wordpress.com